



پیام سیاسی

سال پنجم، شماره ۲۶ نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن اسفند ۱۳۹۳

گرامی باد خاطره‌ی رفیق برجسته عبدالرحیم صبوری!
 تاریخ شهادت: ۱۲ اسفند ۱۳۶۰

سر مقاله تسلط بر منابع انرژی، مهم‌ترین عامل در بازتقسیم امپریالیستی جوامع نفت‌خیز تحت سلطه



خصلت گسترش بازارها و مناطق تحت سلطه که از خصوصیات ذاتی سرمایه‌های امپریالیستی است، ضرورت بازتقسیم جهان تحت سلطه را رقم می‌زند و امر بازتقسیم، باعث رقابت امپریالیست‌ها بر سر کسب منافع استراتژیک اقتصادی و سیاسی هر چه بیش‌تر در این جوامع می‌گردد.
 ادامه در صفحه ۲

تاریخ چپ، به روایت حمید تقوانی

بهمن ماه هر سال، مجالست تا اپوزیسیون ایران، بار دیگر پیرامون قیام توده‌ای ۲۱ و ۲۲ بهمن، استنتاجات تئوریک - سیاسی و هم‌چنین ارزیابی و جایگاه چپ آن‌زمان را از منظر خود بازگو نماید. قبل از هر چیز توضیح این موضوع بنابه‌جا نیست که من‌حیث‌المجموع نیروهای چپ بر این نظراند، که اعتراضات و خواسته‌های توده‌های ستم‌دیده علیه رژیم شاهنشاهی و قیام توده‌ای بهمن، حرکتی به‌حق و آما، شکست خورده و باز مانده از خواسته‌های‌اش بوده است؛
 ادامه در صفحه ۵

مطالب این شماره:

- ★ تسلط بر منابع انرژی، مهم‌ترین عامل در بازتقسیم
- امپریالیستی جوامع نفت‌خیز تحت سلطه
- ★ تاریخ چپ، به روایت حمید تقوانی

در آستانه‌ی سال نو، فرا رسیدن بهار طبیعت بر کارگران و زحمتکشان فرخنده باد!



**تسلط بر منابع انرژی، مهم‌ترین عامل
در بازتقسیم امپریالیستی جوامع نفت‌خیز تحت سلطه**

سلطه‌اند و در دنیای پس از جنگ سرد که رقابت و تضاد بین امپریالیست‌ها رو به گسترش و با شدت و حدت بیش‌تری خودنمایی می‌کند، این جوامع تحت‌سلطه پیوسته در معرض بازتقسیم امپریالیستی قرار دارند. میادین عمده نفتی غیر اوپک نیز شامل کانادا، خلیج مکزیک، دریای شمال، تگزاس و روسیه می‌باشند.

روسیه با ۸۰ میلیارد بشکه ذخائر نفتی و تولید بیش از ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز و دارا بودن بیش از ۲۶ درصد منابع گازی جهان در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز در جهان است و بیش از نیمی از درآمد‌های خود را از فروش نفت و گاز به دست می‌آورد.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، چون منابع انرژی دارای اهمیت استراتژیک می‌باشند، تسلط بر این منابع و بازارهای آن از سوی هر یک از امپریالیست‌ها، موجبات برتری و سلطه‌ی آن را بر دیگران در سطح جهانی فراهم می‌نماید.

بر همین اساس و در راستای این رقابت، از اواسط ژوئن ۲۰۱۴ تاکنون، قیمت نفت به شکلی تصنعی در بازارهای جهانی از بشکه‌ای ۱۱۰ دلار به کم‌تر از نصف قیمت کاهش یافته است. همچنین روز پنج‌شنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۵ خبرگزاری مهر در گزارشی به نقل از گری کوهن رئیس بانک "گلدمن ساکس" اعلام کرده است که افت قیمت‌های نفت ادامه خواهد داشت و پیش‌بینی می‌شود بهاء آن به ۳۰ دلار در هر بشکه نیز برسد. (۱)

اما در این میان دلالتی که از سوی محافل امپریالیستی در توضیح این کاهش قیمت نفت ارائه می‌گردند، یک بار دیگر

در عصر کنونی و با پایان جنگ سرد، یک‌بار دیگر بازتقسیم امپریالیستی جوامع تحت‌سلطه در صدر برنامه‌ی سرمایه‌های امپریالیستی قرار گرفته است و هر جا که لازم گردیده ابعاد نظامی و مستقیم پیدا کرده است مانند یوگوسلاوی، عراق، افغانستان و لیبی، و گاهی هم بر اساس شرایط به شکل جنگ‌های نیابتی داخلی قومی، ملی و مذهبی صورت گرفته است مانند گرجستان، سوریه، یمن و اوکراین و برخی اوقات نیز صرفن به شکل جدال‌های سیاسی و اقتصادی ("انقلابات مخملین") صورت می‌گیرد مانند اروپای شرقی در پی فروپاشی شوروی و مصر و تونس در تحولاتی که اصطلاحاً به "بهار عرب" موسوم گردید.

علاوه بر منابع مهم و استراتژیک انرژی (نفت و گاز)، دیگر منابع طبیعی جوامع تحت‌سلطه مانند اورانیوم، طلا، مس، آهن، زغال سنگ و دیگر فلزات گران‌بها و همچنین جنگل‌ها، مراتع، غلات و مجموعه‌ی محصولات دامی و کشاورزی و حتا بازارهای مصرفی و موقعیت سوق‌الجیشی و به‌طور کلی هر آنچه که در سطح و عمق جغرافیای طبیعی، سیاسی و انسانی این جوامع موجود می‌باشد نیز برای امپریالیست‌ها و تقسیم کار جهانی آنان دارای اهمیت می‌باشند. اساسن میزان وفور این یا آن ماده و عنصر موجود در هر جامعه‌ی تحت‌سلطه است که اهمیت و نقش آن کشور را در نظام جهانی سرمایه و تقسیم کار بین‌المللی آن تعیین می‌نماید.

در حال حاضر، ۴۰ درصد از نفت مورد نیاز دنیا را کشورهای عضو اوپک تولید می‌کنند و در مجموع، دوسوم ذخائر شناخته‌شده نفتی جهان در این کشورها می‌باشد. لازم به ذکر است که تمامی آن‌ها جوامعی پیرامونی یا دقیق‌تر بگوئیم تحت



تولیدکننده‌ی بزرگ نفت است. اما این موضوع را عمدن لاپوشانی می‌کند که نفت عربستان سعودی تمام در دست شرکت‌های آمریکائی است و به همین خاطر نیز میان آمریکا و عربستان سعودی هیچ‌گونه رقابتی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

موضوع دیگری که "اشپیگل آنالین" عنوان می‌کند افزایش در تولید نفت لیبی است. زیرا در ماه ژوئیه ۲۰۱۴ تولید نفت از دو مرکز "رأس لانوف" و "السدرا" در لیبی افزایش یافته است و این نفت از طریق دریای مدیترانه به‌طور مستقیم به اروپا انتقال می‌یابد.

برخلاف نظر "اشپیگل آنالین" این اضافه تولید نفت لیبی نیست که میزان عرضه‌ی نفت را افزایش داده و به همین خاطر قیمت نفت کاهش یافته است، بلکه این غارت نفت لیبی توسط شرکت‌های نفتی فرانسوی است که شرکت‌های نفتی آمریکائی را خشمگین ساخته است که درصدد این برآمده‌اند که با کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی شرکت‌های نفتی فرانسوی را از میدان به‌در کنند.

خبرگزاری "دویچه وله فارسی" نیز در هم‌نوازی با این ارکستر اعلام می‌کند که آژانس جهانی انرژی نیز گزارش داده است که افزایش تولید نفت، از سوی کشورهای غیرعضو اوپک، از دلایل مهم سقوط بهاء نفت است. هم‌چنین یکی از دلایل کاهش بهاء نفت، انتشار گزارش اداره‌ی اطلاعات انرژی آمریکا حاکی از ذخیره‌سازی نفت خام ایالات متحده‌ی آمریکا است.

سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا که با اشغال عراق، راه‌اندازی جنگ داخلی در سوریه و اوکراین و اعمال تحریم‌های اقتصادی هنوز نتوانسته‌اند سرمایه‌های روسی را وادار به عقب‌نشینی نمایند، اکنون به جنگ نفت متوسل شده‌اند و با کاهش قیمت نفت و به موازات تحریم‌هایی که سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی اعمال می‌کنند، روسیه را با مشکلات ↓

فریب‌کاری و توطئه‌گری نهفته در ذات این محافل را به نمایش می‌گذارد.

افزایش عرضه‌ی نفت نسبت به تقاضای آن در بازارهای جهانی یکی از دلایلی است که توسط این محافل عنوان می‌گردد.

این موضوع را "اشپیگل آنالین" اول ژانویه ۲۰۱۵ این چنین تحلیل می‌کند که تا ماه ژوئن ۲۰۱۴ تقاضا برای نفت به تدریج افزایش می‌یافت، اما تولید و عرضه نفت نیز بیشتر شد تا جایی که عرضه بر تقاضا پیشی گرفت. این افزایش عرضه‌ی نفت را نیز از یک سو به خاطر افزایش استخراج نفت در آمریکا و از سوی دیگر رفع ممنوعیت صدور نفت از سوی دولت آمریکا توضیح می‌دهد. "اشپیگل آنالین" اضافه می‌کند که در اواخر ماه ژوئن ۲۰۱۴ دولت آمریکا برای نخستین بار پس از ۴۰ سال مجوز صدور نفت به خارج را صادر کرد. دلیل این امر افزایش بی‌سابقه استخراج نفت در آمریکا با استفاده از فن‌آوری "فراکینگ" (استخراج نفت و گاز از درون سنگ‌های زیرزمینی) بود. بازار جهانی نفت با چنین حجمی از استخراج، به‌طور قابل توجهی اشباع شده است.

از آن جایی که بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهان آمریکائی هستند و بازار جهانی نفت و گاز نیز عمدتاً در دست همین شرکت‌ها می‌باشد و هم‌چنین استخراج نفت در آمریکا را نیز در دست دارند، پس این منطقی نیست که این شرکت‌ها با استخراج بیش از حد نفت و وارد کردن این نفت اضافی به بازار باعث کاهش قیمت نفت بشوند و بدین ترتیب سود خود را کاهش بدهند. بنابراین دلیل و یا دلایل کاهش قیمت نفت را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

تعدادی از محافل فوق‌الذکر توضیح کاهش قیمت نفت را به رقابت دو تولیدکننده‌ی بزرگ نفت، یعنی عربستان سعودی و آمریکا نسبت می‌دهند، ولی "اشپیگل آنالین" معتقد است که واقعیت امر چیزی بیش از "جنگ قیمت" میان دو کشور



امروز ایران بنا به گزارش صندوق بین المللی پول با داشتن ۱۱ درصد از کل ذخائر نفت، پنجمین کشور جهان و از نظر صدور نفت، چهارمین صادرکننده عمده نفت جهان و با دارا بودن ۱۸ درصد از کل ذخائر گاز طبیعی جهان دومین تولیدی کننده گاز در جهان می باشد.

سرمایه های امپریالیستی آمریکا در رقابت با سرمایه های امپریالیستی اروپائی و روسی به سیاست تحریم دولت ایران متوسل می شوند و با آغاز تحریم ها در مارس ۲۰۰۶ فعالیت های تعدادی از شرکت های بزرگ نفت و گاز غیر آمریکائی در ایران هم چون "استات اوایل هیدروی" "نروژ، "انی" ایتالیا، "شل" انگلیس، "توتال" فرانسه و "پتروبراس" برزیل در سال ۲۰۰۷ متوقف می شوند و بدین ترتیب شرکت های بزرگی همچون "توتال" فرانسه و "شل" انگلیس به نفع سرمایه های آمریکائی از اجراء پروژه های تولید گاز مایع طبیعی "ال ان جی" محروم شدند.

با این حال در سال ۲۰۱۰ روزنامه ی آمریکائی نیویورک تایمز اعلام می کند که در طول ۱۰ سال گذشته، دولت های حاکم در آمریکا، به شرکت های فعال در پروژه های مختلف ایران از جمله پروژه های نفت و گاز، ۱۰۷ میلیارد دلار نیز پرداخت کرده اند.

پس از انتصاب حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۱۳، شرکت های نفتی غیر آمریکائی با تصور این که تحریم ها در حال ملغی شدن هستند، به ملاقات و مذاکره با مقامات دولت ایران می پردازند و هنوز هم در این رویا به سر می برند که سرمایه های آمریکائی سهمی را در غارت نفت و گاز ایران به این ها بدهند.

در نوامبر ۲۰۱۴ خبرگزاری رویترز اعلام می کند که خرید (بخوان غارت) نفت خام ایران توسط شرکت های بزرگ آسیائی از چین، هند، ژاپن و کره جنوبی کاهش می یابد. ↓

جدی اقتصادی به خصوص کاهش درآمدهای ارزی، کسری بودجه و سقوط ارزش پول ملی، روبه رو نموده اند.

در عین حال، پاسخ به چرائی کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی را خبرگزاری رویترز از زبان نیکولاس مادورو، رئیس جمهوری ونزوئلا، در روز دوشنبه ۲۹ نوامبر ۲۰۱۴ اعلام می کند. رئیس جمهوری ونزوئلا سقوط قیمت نفت را دسیسه ی آمریکا برای آسیب رساندن به روسیه دانست و در اظهارات خود که از تلویزیون ملی ونزوئلا پخش می شد، گفت: آیا می دانید که جنگ نفت وجود دارد؟ این جنگ هدفی دارد که آن نابودی روسیه است.

مدیر صندوق بین المللی پول، کریستین لاگارد نیز اعلام می کند که ادامه ی سقوط بهاء نفت، روند توسعه در کشورهای صادرکننده همانند روسیه، ایران، ونزوئلا و نیجریه را با دشواری های عدیده روبه رو خواهد کرد. به عبارت دقیق تر، این کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی به ضرر روسیه و کشورهای است که سرمایه های روسی در آن مناطق فعال هستند و یکی از این کشورها نیز ایران تحت سلطه ی دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی است.

ایران که در ده های اخیر مورد مناقشه ی سرمایه های آمریکائی از یک سو و سرمایه های روسی و اروپائی از سوی دیگر قرار گرفته، در سال ۲۰۱۱ درآمد نفتی و فرآورده های ناشی از نفت، ۹۱/۴ درصد کل بودجه اش را تشکیل می دهد و سهم درآمد مالیاتی در بودجه ی دولت کمتر از ۹ درصد بوده است. (۲)

غارت منابع و ذخائر انرژی از سوی سرمایه های امپریالیستی در قالب سود شرکت های نفتی، میزان تولید نفت در ایران را آن چنان افزایش می دهد که سهم نفت در درآمدهای عمومی ایران از حدود ۲ درصد در آغاز تولید آن، به حدود ۸۰ درصد در دهه ی ۱۳۸۰ می رسد.



تاریخ چپ، به روایت حمید تنوانی

ادامه از صفحه ۱

اکثریت قریب به اتفاقشان بر این نظراند که افکار و عمل کرد چپ آن دوران، بر سر جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷، کم‌رنگ و یا بی‌رنگ بوده است و به همین دلیل، از ثمره‌ی مثبت و از باردهی خود، باز مانده است؛ و ... با این اوصاف و پرسش این است که علی‌رغم تمامی ناکامی‌های قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، آیا می‌توان و یا صحیح‌ست، عمل کرد انقلابیون و کمونیست‌های اواخر و اوائل دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ را بنادیده گرفت و بر نقش چپ آن زمان، سرپوش گذاشت؟

پوشیده نیست که جنبش توده‌ها به انحراف کشانده شده و نظامی دیگر و - آن هم - با همان تعیینات، بر سر جامعه تسلط یافت، و وقت به وقت، بر دامنه‌ی تعرضات اقتصادی، سیاسی و نظامی خود افزود هزاران کشته، میلیون‌ها آواره، و هم‌چنین میلیون‌ها انسان را به کام فقر و بدبختی کشاند. کم‌مانی در آن نیست که چپ آن زمان - و بنابه دلائل متفاوت - نه‌توانسته است از فرصت‌های به‌وجود آمده، استفاده‌ی لازم را به‌نماید و جنبش‌های اعتراضی را به مسیر اصلی‌اش سوق دهد. اما در مقابل، به‌جا هم نیست تا از اثر چپ آن زمان، در به‌غلیان در آوردن و در اثرگذاری اعتراضات مردمی سخنی به‌میان نی‌آورد و بر میزان و بر اهمیت فعالیت‌های آن کاست. حمل چنین تفکری، هم‌ردیفی با روحیه‌ی حقیقت‌جوئی و به‌معنای امانت‌داری کمونیستی نیست و در یک کلام، دور شدن از بازگوئی حقایق و تحریف تاریخ جنبش کمونیستی‌ست.

به بیانی دیگر، لازم به تأکیدست که فضای جامعه در دوران حاکمیت شاهنشاهی، فضای رعب و وحشت و فضای بگیر و ببندها، و فضای قدر قدرتی رژیم سرکوب‌گر پهلوی بوده است. حکایت "دیوار موش دارد و موش گوش دارد" بر محوطه‌ی بی‌قوله‌های محروم‌ترین اقشار جامعه، سنگینی می‌کرد و کسی در میدان مبارزه‌ی رو در رو، با جانپان بشریت و قداره‌بندان نه‌بود. نیروهای به اصطلاح مدافع‌ی منافع‌ی مردمی و فرصت‌طلبان، یکی پس از دیگری، با پس کشیدند و توده، بدون پشت‌گرمی و بدون حمایت عملی، مورد سرکوب، استثمار و اجحاف حاکمان و سرمایه‌داران قرار می‌گرفت. فقر و نداری به در خانه‌ی کارگران و زحمت‌کشان لانه کرده بود و کسی پاسخ‌گوی درد و رنج سازنده‌گان اصلی جامعه نه‌بوده است. بر بستر چنین اوضاع بغرنج و تأسف‌باری بود که تعدادی از کمونیست‌های صدیق و با علم به مبارزه‌ی رهائی‌بخش و کمونیستی، و آن‌هم با مرزبندی سیاسی، تئوریک و عملی، با به‌میدان نبرد و مبارزه با ارگان‌های سرکوب‌گر و محافظان نظام امپریالیستی گذاشتند و با عمل انقلابی خود، نقبی بر قدرت تاریخی توده‌ها زدند. در چنین دورانی ↓

در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۵ خبرگزاری مهر در گزارشی از توقف پروژه‌ی "ایران الان‌جی"، تنها کارخانه‌ی تولید گاز مایع طبیعی (الان‌جی) در عسلویه خبر داد. به گفته‌ی علیرضا کاملی، مدیر عامل شرکت ملی صادرات گاز ایران، دلیل این توقف عدم ارسال برخی تجهیزات فنی است که توسط یک شرکت آلمانی تهیه شده است و بدین ترتیب یک شرکت آلمانی نیز به نفع سرمایه‌های آمریکائی از غارت منابع ملی ایران محروم می‌شود.

بنابراین کاهش مداوم قیمت نفت در بازارهای جهانی ضربه‌ی بزرگی به سرمایه‌های اروپائی و روسی خواهد زد و نهایتاً به نفع سرمایه‌های آمریکائی منجر خواهد شد و به خصوص در مورد بازتقسیم امپریالیستی ایران موضع سرمایه‌های آمریکائی را مقابل رقبای اروپائی و روسی تقویت خواهد کرد.

مهم‌ترین عامل غیرنفتی در تأمین هزینه‌های دولت در ایران اخذ مالیات و یا افزایش آن است، ولی به دلیل وابسته‌گی تمامی فعالیت‌های اقتصادی به نفت، اخذ مالیات و یا افزایش آن نیز مشکل کسری بودجه‌ی رژیم حاکم بر ایران را برطرف نخواهد ساخت و تنها راه حل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای جبران کسری بودجه دولت، افزایش نرخ دلار است که خود این نیز ضرورتاً منجر به کاهش ارزش ریال و نهایتاً تشدید تورم خواهد شد و بدیهی است که بار این تورم نیز بر دوش ناتوان کارگران و زحمت‌کشان محروم و ستم‌دیده‌ی ایران قرار خواهد گرفت.

یادداشت‌ها:

۱- به نقل از سازمان اطلاعات انرژی آمریکا، مندرج در سایت

نکونیوز: <http://neconews.com>

۲- همان منبع فوق.

۳- سایت مهرنیوز: <http://www.mehrnews.com/news>

۴- منبع: نشریه‌ی "حقایق جهان".

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



منفعت طبقاتیست و هم‌چنین روشن ساخت، که به چه دلیل بعضاً افراد و جریانات، در تلاش‌اند تا تاریخ چپ را، بنابه میل و بنابه تمایلات سیاسی - حزبی، خود تعریف نمایند؟ در بستر چنین وضعیتی هم‌چنین سؤال این است که آیا می‌توان مدعی چپ مدرن بود و از چپ تأثیرگذار و از افکار چپ "سنتی" آن‌زمان، بر سر جنبش‌های اعتراضی، سخنی به‌میان نی‌آورد و در عوض، تلاش ورزید تا کالای بی‌مایه و مشکل‌ساز خود را، - و آن‌هم با جا به‌جائی تاریخ مصرف آن -، به خورد جامعه داد؟ آیا به صلاح جنبش کمونیستی - اعتراضی‌ست که از پراتیک مبارزاتی و از حضور در درون جامعه باز ماند و ادعای هدایت جامعه، و هم‌چنین ادعای جابه‌جایی حکومت سراسر ظلم و تباهی را داشت؟

به‌هر جهت میدان و دامنه‌ی چنین افکاری در میان نیروهای مدعی اعتراضات کارگری - توده‌ای، بسیار گل و گشاد است و متأسفانه و هر روز، دارد میدان گسترده‌تری را برای خود دست و پا می‌کند. یکی از این عناصر حمید تقوایی و حزب متعلق به وی می‌باشد. از آنجا که دهه‌هاست حمید تقوایی به‌مانند ده‌ها عنصر، سازمان و حزب، در رکاب، و در جایگاه عنصر، سازمان و حزب واقع‌بین قرار نه‌دارد، بنا بر این، منفعت فردی - حزبی‌اش هم، اجازه‌ی درک صحیح از حرکت و تأثیرات چپ آن‌زمان را از وی سلب نموده و بی دلیل هم نیست، که هم‌واره و هم‌واره، به سیاست مبالغه‌گوئی و اغراق روی آورده است. دریغاً که حمید تقوایی بیش از اندازه، به حزب و به افکارش باورمند است، و دریغاً که بیش از اندازه دارد برای حزب‌اش در درون جنبش‌های اعتراضی و چپ خارج از کشوری ارزش و جایگاه قائل می‌شود و کاری به این هم نه‌دارد که کمونیست و حزب، با حضور و در ارتباط با جنبش‌های کارگری - توده‌ای معنا می‌یابد و بدون حضور، و بدون ارتباط تنگاتنگ با جنبش‌های اعتراضی، آن حزب و یا آن سازمان، به‌عنوان حزب و سازمان مرده به حساب - آمده و - می‌آید.

علاوه بر این‌ها سال‌های طولانی‌ست که حمید تقوایی دارد تفکر چپ "سنتی" را به نقد می‌کشد، بدون این‌که تلاش ورزد جایگاه تفکر "مدرن" حزبی‌اش را در درون جامعه و در مبارزه با قداره‌بندان و سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامی نشان دهد، بدون این‌که تلاش ورزد کم‌ترین دست‌آوردهای "حزبی"‌اش را در زندگی روزمره‌ی عملی کارگران و زحمت‌کشان ترسیم نماید؛ سال‌هاست که وی دارد از فضای تنگ سیاسی جامعه حرف می‌زند و پراتیک کمونیست‌های دهه‌ی چهل را به سخره می‌گیرد، بدون این‌که حزب‌اش به‌خواهد در معادلات و در تغییر فضای سیاسی - امنیتی جامعه، کم‌ترین نقشی را ایفاء نماید؛ سال‌هاست که دارد افکار بسته‌بندی شده و بی‌تأثیر حزب‌اش را، به‌عنوان کالای مرغوب به خورد دیگران می‌دهد، بدون این‌که، پائین‌ترین دست‌آوردی از خود و آن‌هم در درون جنبش کمونیستی بر جای گذاشته باشد. دلیل آن روشن است و وی در پی کشف حقیقت و در پی نقش‌آفرینی نیست و نقد کمونیستی نه‌دارد و سیاست، رد و انکار را در پیش گرفته است که صد البته، چنین نگرشی صرفاً و صرفاً، به حمید تقوایی خلاصه نمی‌گردد و به ↓

بود که جنبش کمونیستی وارد جدلی تازه، با جانیان بشریت شد و توانست تا توجه‌ی بخش عظیمی از نیروهای روشن‌فکر جامعه را به سمت خود جلب نماید. قیام به سر انجام نه رسید، اما و به‌موازات آن هم نمی‌توان، بر این نکته خط بطلان کشید که بدون پراتیک کمونیست‌ها، برخاستن‌های توده‌ای و هم‌چنین شکستن فضای خفناق حاکم بر جامعه ممکن‌پذیر می‌بود؛ به‌عبارتی دقیق‌تر و صریح‌تر و - بر خلاف نظر حمید تقوایی - قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن و جامعه، آلوده و بر گرفته از سیاست و از پراتیک کمونیست‌های اواخر و اوائل دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ بود؛ سیاست و پراتیکی که دهه‌هاست جامعه و توده‌های ستم‌دیده، در غبطه‌ی آنند.

باور دیگر بر آن است که هجوم و کاروان سازمان‌یافته‌ی اپورتونیست‌ها به سازمان، بنوبه‌ی خود باعث گردیده است تا مسیر سیاست و تاکتیک‌های دگرگونه‌ساز به کج‌راه رود، و انقلاب، از مسیر اصلی خود باز به‌مانند. تسلط کامل اپورتونیست‌ها بر تمامی ارکان سازمان پُر افتخار چریک‌های فدائی خلق، راه پیش‌رفت و راه اجرائی برنامه‌ی رهائی توده‌ها، از زیر یوغ مناسبات امپریالیستی را سد نمود و موجب شد، تا سرمایه، این‌بار و آن‌هم با شکل و شمایل دیگری، بر قدرت تکیه زند. سرمایه به‌هم‌راهی بعضاً مدعیان منافع‌ی کارگری - توده‌ای، قیام را به کج‌راه بردند و طبقه‌ی سرمایه‌داری را محفوظ نگه داشتند، تا انقلاب را در نیمه‌ی راه، خفه نمایند. قیام، به‌دلیل فقدان رهبری سالم کمونیستی به انحراف کشانده شد، اما و در عوض، حامل دست‌آوردهای گران‌بهای مبارزاتی بود؛ دست‌آوردهایی که نشان از محتوایی رفتار و اعمال کمونیست‌های دوران پایانی حاکمیت رژیم شاهنشاهی داشت. انکار چنین حقیقتی، - و آن‌هم با هر دلیل و برهانی - علاج‌بخش معضلات رو در رو جنبش کمونیستی و به تبعی آن، چیزی جز تحریف حقایق مبارزاتی، چیزی جز تخریب آرمان رهائی‌بخش از زیر سلطه‌ی شوم و سرکوب‌گر امپریالیستی نیست. مازاد بر همه‌ی این‌ها ضمامت، تضمین، و پیش‌رویی هر انقلابی، در درجه‌ی نخست، در بیان آشکار و در بی‌پروایی کمونیستی و در ثانی در عکس‌العمل‌های مناسب و بی‌وقفه‌ی عملی مدافعین توده‌های ستم‌دیده در برابر رژیم سرپا مسلح است. به هر حال در دو حوزه می‌توان به اهمیت و به جایگاه چپ آن‌زمان پی بُرد. یا با نگاه همه‌جانبه و بدون چشم‌داشت‌های سازمانی - حزبی توأم با نقد کمونیستی، و یا رد و بدون ارائه‌ی ارزیابی از موقعیت و فعالیت اثربخش چپ آن‌زمان. عدم تفکیک این دو موضوع روشن، نه تنها گره‌ها و راه‌ها را بازتر و هم‌وارتر نه‌نموده، بلکه تنگ‌تر و پُر سنگلاخ‌تر هم خواهد نمود.

قصد بر آن نیست تا در این نوشته، برخورد با ناباوران رفتاری و عملی - و در حقیقت افکار میراث‌خواران سازمان پُر افتخار چریک‌های فدائی خلق - را به نقد کشاند و صد البته، می‌توان آنرا به وقت و یا به‌زمان دیگری موکول نمود. بل هدف فعلی آن است تا یک‌بار دیگر، تفکرات و یا به‌عبارتی، افکار مغربان تاریخ جنبش کمونیستی دهه‌ی ۵۰ را به چالش کشاند و نشان داد، که دلیل و سر انجام چنین نگاهی، متأثر از کدامین

به پای انقلاب می‌نویسند. در حالی که انقلاب، مترادف با دگرگونی بنیادی نظام و مناسبات حاکم بر جامعه تعریف گردیده و بدون عبور از چنین مراحل، فاقد ارزش‌گذاری و برچسب‌زنی انقلاب و آن‌هم از نوع "انقلاب چپی" است. تقسیم‌بندی‌های طبقاتی و ادراک از شعارها و مخالفت‌ها دارد بناصحیح طرح می‌شود و دارند بر اغتشاش طبقاتی و ناروشنی‌های مبارزاتی می‌افزایند. متأسفانه، در هم‌گویی‌های افرادی هم‌چون حمید تقوایی هم یکی دو تا نیست و هم‌چنین قسمت‌بندی‌های کمونیستی - طبقاتی‌اش از اعتراضات توده‌ای سال‌های ۵۶ و ۵۷ و هم‌چنین درک وی از مضامین و معانی انقلاب توده‌ای، وارونه است. دارد طبقات و موضع‌گیری‌های عملی - طبقاتی را جابه‌جا می‌نماید و آگاهانه دارد مخالفت چپ "سنتی" را صرفاً و صرفاً، در سکوت و یا در تقابل با "قوانین غیر اسلامی و ضد اسلامی" - پیشرونی سرمایه" و یا در تقابل با "قوانین غیر اسلامی و ضد اسلامی" - جنبش ملی - اسلامی - حکومت شاه، توضیح می‌دهد!!

لازم و یا نیازی به چیدمان سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و صف‌بندی‌های طبقاتی کمونیست‌های دهه ۴۰ نیست و آثار و نوشته‌ها و مهم‌تر از همه این‌ها، پراتیک چریک‌های فدائی خلق، بنابه‌ی خود گویای هر گونه ادعائی‌ست. واقعیت این است که سرزندگی و نشاطی آن تحرکات، از ذهن جامعه و مردم خارج نه شده است، و مفتخری چپ کنونی هم، به پراتیک کوتاه مبارزاتی کمونیست‌های آن‌زمان است. بر خلاف نظر حمید تقوایی مرزبندی و خط فاصل چپ دهه ۴۰ با نیروهای راست و به اصطلاح چپ مجاهدینی، در تقابل با فرهنگ غرب ستیزی و یا در مخالفت با فرهنگ "پیشرونی" سرمایه نه‌بوده است و بلکه، در اتخاذ و در انتخاب دو سیاست و دو پراتیک طبقاتی متضاد از هم بوده است که در یک‌طرف آن، کمونیست‌ها و نیروهای انقلاب به صف شده بودند و در طرف دیگر آن، سرمایه‌داران و دیگر دار و دسته‌های‌شان قرار گرفته بودند. افکار چپ آن‌زمان در ناباوری به فرهنگ سرمایه" و در ضدیت با تمدن امروزی و فرهنگ پیشرونی غرب" نه‌بوده است بلکه و عمیقاً بر این نظر بود که فرهنگ سرمایه، فرهنگ مبتذل، فرهنگ ضدیت با انسانیت، و فرهنگ هر گونه نابرابری‌ها و فرهنگ مخالفت با رشد افکار اجتماعی‌ست. چرا که خشت آن فرهنگ - و بر خلاف نظر حمید تقوایی - با توهین، اجحاف و استثمار و با تحقیر فرهنگ خلق‌ها و با رو در رو قرار دادن طبقات محروم ریخته شده است و بنابر این، کم‌ترین قرابتی، با فرهنگ دل‌به‌خواهی میلیون‌ها انسان زحمت‌کش و کمونیست‌ها نه‌داشته - و نه‌دارد - و باید آنرا و آن‌هم در یک انقلاب حقیقی توده‌ای، پس زد. نه شاه مدافع‌ی رشد جامعه و تمدن بود، و نه "انقلاب" ۵۷، انقلاب چپی بود و نه مخالفت چپ آن‌زمان، "غرب‌ستیزی" به مفهوم حمید تقوایی بود. چپ آن‌زمان، چپ عمل‌گرا و چپ سر زنده، و چپ مسئولیت‌پذیر بود و آغشته به ندانم‌کاری‌ها و مروج اغتشاش طبقاتی، و هم‌چنین چپ و سازمان و حزب خودمحرورین و مبالغه‌گو نه‌بود. نگاه‌اش بر خلاف نگاه احزاب و سازمان‌های موجود، نگاه تغییر و نگاه نقش‌آفرینی عملی کمونیستی در درون جامعه بود. این دو تفاوت عظیم، قابل کتمان نیست و بنابر این ↓

یکی از سیاست‌ها و تاکتیک‌های چپ "سازمانی - حزبی" خارج از کشوری، تبدیل گردیده است؛ چپی که سیاست و منش‌اش در خدمت به وارونه‌گی وقایع تاریخی و در خدمت به تخریب رفتار و اعمال چپ انقلابی دهه‌های دور است. به‌طور قطع می‌توان مشاهده نمود که نشانه‌ها و موضع‌گیری‌های چپ خارج از کشوری، کم‌تر با ترم‌های واقعی هم‌طراز، و در عوض، اغراق و مبالغه‌گویی و تحریف، دست بالا را دارد، و گویا قرار هم بر آن نیست تا اندیشه‌ها و رفتارها، در خدمت به روشن‌گری افکار عمومی به‌کار گرفته شود. شوربختانه چنین نگاه و اعمالی، در میان چپ خارج از کشوری نهادینه شده است و تصویری، در فرار از آن‌ها نیست؛ نگاه و تصویری که طبعاً حمید تقوایی یکی از پرچم‌داران آن می‌باشد.

وی در مورد نقش کمونیست‌ها و اسلام‌یون در انقلاب ۵۷ می‌گوید: "جنبش ملی - اسلامی یک جنبش گسترده در اپوزیسیون حکومت شاه بود. خمینی و طرفدارانش شاخه راست این جنبش و مجاهدین شاخه چپ آن را تشکیل می‌دادند. نیروهای نظیر نهضت آزادی نیز خط میانه این جنبش را نمایندگی می‌کردند. اساس این جنبش عبارت بود از غرب‌ستیزی از یک زاویه ارتجاعی - یعنی ضدیت با تمدن امروزی و فرهنگ پیشرونی که غرب نمایندگی می‌کرد - و اعتراض به غیر اسلامی و ضد اسلامی بودن برخی قوانین و سیاست‌های حکومت شاه نیروهای چپ سنتی در دوره شاه نیز نقد و تقابلی با این جنبش نداشتند. با شاخه چپ آن نزدیک بودند و خود را متعلق به یک جبهه مشترک - جبهه خلق - می‌دانستند و در برابر شاخه راست آن سکوت می‌کردند." و در ادامه می‌گوید که "چپ به معنی اجتماعی کلمه نقش مهمی در انقلاب ۵۷ ایفاء کرد. ... انقلاب ۵۷ بطور واقعی انقلابی چپ بود و مضمون و خواست و نیروی محرکه آن بر خلاف نامی که خود جمهوری اسلامی و کل دولتها و نیروهای راست به آن الصاق کرده‌اند ربطی به اسلام و اسلامیت نداشت."

عجیباً و بنابه باور حمید تقوایی، می‌توان و می‌بایست "انقلاب" ۵۷، را "انقلاب چپ" نامید؛ اگر چه "انقلاب چپ"ی که پاسخی در خور شایسته و مناسب به مناسبات حاکم بر جامعه نه‌داد؛ اگر چه "انقلاب چپ"ی که مرزبندی روشن، صریح و قاطع با غرب، و یا با اسلام و اسلامیت نه‌داشت!! بنابراین سؤال این است که چگونه می‌توان چنین انقلابی را "انقلاب چپ" نامید؟! خارج از همه‌ی این‌ها و براستی حمید تقوایی دارد از کدام انقلاب سخن به‌میان می‌آورد و از کدام چپ می‌گوید؟ از جنبش و از شاخه‌ی چپ آن، یعنی سازمان مجاهدین؟! به دلیل حکمیت و افکار شاخه‌ی چپ سازمان مجاهدین بر سر جنبش توده‌ای و قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بود که می‌توان و یا می‌بایست "انقلاب" ۵۷ را، به پای "انقلاب چپ"ی نوشت؟!!

آری، محتوای انقلاب، مفاهیم و معانی واژه‌ها از جانب بعضاً عناصر و نیروهای خارج از کشوری، دگرگونه توضیح داده می‌شود و دارند هر گونه اعتراض هم‌گانی و بی‌ثمر و آن‌هم بدون برنامه و هدایت کمونیستی را



گرامی باد خاطره‌ی شهدای اسفند و فروردین چریک‌های فدائی خلق ایران!



گرامی باد خاطره‌ی رفیق برجسته مجاهد حرمی‌پور و رفقای شهید همرزمش در جنگ‌های شمال!

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشر به می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492
1001 EL Amsterdam, Nederland
TEL.: +31 624 797 133
E-Mail: pouyan@19bahman.ne
Web site: <http://www.19bahman.net>

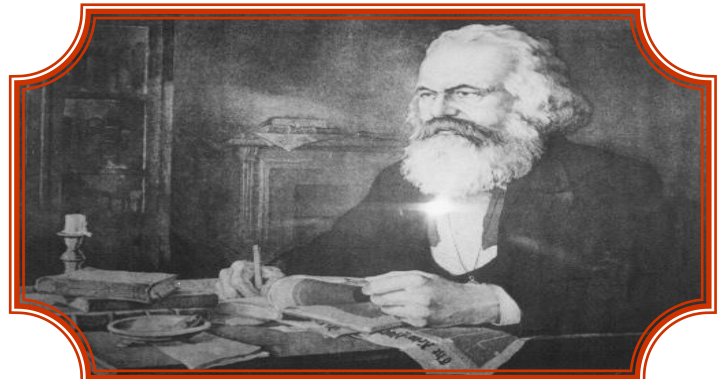
با کمک‌های مالی خود و ارثه‌ی هر گونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

نمی‌توان فعالیت‌های کمونیست‌های دهه‌ی ۴۰ را آگاهانه انکار نمود، و بر بی‌هویتی و بر ندانم‌کاری‌ها و بر تسلیم‌طلبی‌های خود سر پوش گذاشت.

لینک مطلب:

<https://rowzane.com/interview/article=24220/print>

در گرامی‌داشت خاطره‌ی سترگ کارل مارکس، اندیشمند و رهبر کبیر پروتاریزای جهان!



به‌مناسبت سالگرد درگذشت استالین، تجسم اراده‌ی پولادین کارگران جهان!

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

